

ستاره شعری

(مقاله ذیل در اواخر زمستان نوشته شده و چون اینقبیل مسائل علمی و ادبی همیشه نازکی دارد اکنون درج میشود)

۱ - موضع شعری در آسمان

کسانیکه ذوق نظر کردن باسمان را داشته باشند و گاهگاهی متوجه فضای لایتناهی که بالا سر ایشان است بشوند این ایام (مقصود ماه دلو و حوت ۱۳۰۰ مطابق ۱۳۳۹ قمری است) در شبهای صاف در آن محیط اطلس یا بحر معلق میان جمعی شناوران علوی که زیبا ترین مجموعه اختران را نشان میدهد و منظر ظاهر آن نمایشی از انعکاس هزار چراغ درخشان در آئینه پانزده و عظیم دارد سه کوکب درخشانده می بینند که از جهت نور و درشتی بر کواکب دیگر دارای برتری است - در اوایل دلو هر گاه از مشرق بزمغرب متوجه میشدیم اولین این سه کوکب شعرای یمانی یعنی همان ستاره موضوع این مقاله بود و دویمین آنها مشتری و کیست که نام این فروزنده زیبا را نشنیده و همچشمی آنرا بارنگ قمر و جلوه غمازی آنرا بر صحن آسمان ندیده باشد اما سیهین این ردیف کوکبی است جامع رنگ و شکل مشتری و تلالو شعری و بان درشتی و روشنی که بعد از ماه و آفتاب درشت و درخشان ترین ستاره های آسمان محسوب است؛ این اختر بر فروغ همان زهره مشهور است که بفارسی آنرا ناهید میگویند و قدما خنیاگر و چنک زن خوانند. و رامشگر فلک لقب داده اند - در مدت این زمستان این سیاره ماهواره نما چند نوبت در مواقع هلال بماه نزدیک گشته و این حال که هر دفعه برابر چشم شعری و مشتری اتفاق میافتاد افق مغرب را نمایشگاه یکی از زیبا ترین مناظر علوی میساخت - محروم کسانیکه با چنین مناظر زو برو باشند و از راه غفلت دیدگان خود را که اسباب خدا داده دیدن و عبرت

گرفتن است از يك نظاره روح افزا باز دارند ! افسوس که هنوز اکثریت خاصه در شهر ما با این جماعت محرومین است !

از سه کوكب فوق الذکر مشتری در عبور از آسمان بالنسبه تانی خواهد داشت لیکن زهره و شعری بزودی ازین مرحله سیر خود میگذرند و این منظر دلربای آسروزی را بهم میزنند و برای ماجز یاد این لذت دیدار و قصه سرایی از این لعبتان فلکی نخواهد ماند پس ما از همین حالا در احوال شعری که کمتر معروف میباشد بقصه سرایی میپردازیم و در خصوص این اختر تابان آنچه از مسائل علمی و ادبی قدیم و جدید در خور توجه خاص و عام است و بجمع آن موفق شده ایم بنکارش در می آوریم هر چند این ستاره فروزنده خود نیز پیش از چند ماه را از دیدن خویش محروم نمبگذارد و بنظمی که همه کس میتواند بخاطر داشته باشد باز گشت مینماید زیرا از جنس ثوابت یعنی گواکبی است که در نظر ما فاصله خود را نسبت بکواکب همجنس و مجاور تغییر نمیدهند و حرکت آفتاب با زمین دوره یکساله از ظهور و خفا برای ایشان فراهم میارد.

شعری درشت ترین و درخشنده ترین ثوابت و اولین ستاره های قدر اول بشمار میاید (همه کس داند که میزان درشتی ثوابت را بلفظ قدر تعیین میکنند) رنگ آن از شدت سفیدی مابل بایی است لیکن چنان تلالو و لرزندی دارد که در بعضی چشمها بالوان مختلفه میاید و بحال قوس و قزح نمائی شبیه مینماید که بی در بی بشکل برق جستن نماید - مکانا واقع است در زیر ذوذنقه زیبائی که در وسط آن سه ستاره تقریبا در امتداد يك خط مستقیم دیده میشود - ذوذنقه مزبور که قشنگترین قسمتهای آسمان و از جنس ثوابت دو ستاره پرنور در دو گوشه آن فروزان است موسوم بصورت جبار یا جوز است و البته باید متذکر بود که اینصورت با برج معروف جوزا یا صورت واقع درین برج متفاوت میباشد

سه ستاره که در وسط صورت جبار یا جوز است همان سه ستاره ایست که پیش عوام ما به میزان یاشاهین موسوم است و منجمین قدیم اسلام آنها را حمایل می نامیدند و ابن مصرع از مطلع حافظ علیه الرحمه که فرموده است : «جوزا - جرنهاد حمایل برابرم» اشاره باین صورت جوزا و حمایل وسط آنست نه بصورت واقع در برج جوزا کوکب موضوع چنانکه اشاره شد بطور مطلق شعری یا باضافه شعرای یمانی نام دارد و در شمال شرقی آن کوکب کم نورتری است از جنس ثوابت که آنرا قدما شعرای شامی (۱) و هردو را بایکدیگر شعریان میگفتند چنانکه در بن بیت منوچهری آمده است :

چو پاسی از شب دیرینه بگذشت بر آمد شعریان از کوه بابل

از خیلی قدیم شبانان دشت کلد و صحرا گردان صحاری آن نواحی که آسمانی صاف و ذوقی روشن داشتند هر چند عدد از کواکب درخشان آسمان را که نزدیک و مجاور یک دیگر بوده بانسان یا حیوان یا اشیاء و اشخاصی که پیش ایشان عنوان خاص داشته و مثلاً موضوع پرستش یا حکایات و اساطیری بوده تشبیه کرده و بهمین مناسبت اسمی هم بانها نهاده اند و این منشأ تصویر تصور در آسمان و تسمیه آنهاست که هنوز هم معمول منجمین است بلکه در دوره جدید برای تسهیل در کار اصطلاح و شناسائی اوضاع آسمان صورتها و اسامی دیگر هم وضع نموده اند .

در یک قطعه سنک بزرگ که از کلد قدیم (قسمت سفلی بین النهرین) بهوزه بریطانی لندن برده اند و بر روی آنها کتابتی بخط میخی بنظر میرسد از صور دوازده گانه حمل و نور ... الخ که تقسیمات نجومی مطابق آنها را برج مینامند ذکری است و تاریخ کتابت این سنک را محققین ۱۳۲۰ سال قبل از میلاد مسیح یعنی ۳۲۵۱ سال قبل شناخته اند .

(۱) این اسامی را عرب بانها داده بودند بآنجهت که غروب کوکب اول بجانب یمن است و از دیگری بجانب شام

شعریان باصطلاح منجمین در کدام با کواکب درخشان نزدیک خود یک صورت تشکیل میدهند صورتی را که شعرای یمانی جزء آنست کلب اکبر و صورتی را که شعرای شامی در آنست کلب اصغر گویند و بمناسبت همین تشبیه گاهی هر یک از شعریان مخصوصاً شعرای یمانی را هم کلب گفته‌اند.

۲ - تحقیق لغت شعری

اول کتابی که نام ستاره شعری در آن یاد شده منظومه منسوب بشاعر بزرگ یونانی هم (Homère) مشهور است که در کتب قدمای اسلامی بلفظ او و پیروس نقل شده و در قرن دهم یانهم قبل از میلاد (سه هزار سال قبل) میزیسته یونانیها ستاره شعری را سیریوس (۱) میگفتند و مشهورترین منجمین ایشان یعنی بطلمیوس قلوذی (۲) که معروفترین علمای هیئت قدیم است و از ۱۴۰ تا ۱۶۰ میلادی دو اسکندریه میزیسته در کتاب هیئت خود آنرا وصف کرده و در ردیف کواکب قرمز تعداد کرده است.

چون مسلمین در زمان بنی عباس بسیاری از کتب علمی یونانی را که از آن جمله دو کتاب معروف بطلمیوس جغرافیا (۳) و المجسطی بود بعربی ترجمه کرده‌اند عده زیادی از اصطلاحات و اعلام یونانی که در عربی مترادفی نداشت یا ساده‌تر از اصطلاحات

(۱) Seirios لاتینی آن Sirius

(۲) Claudius Ptolimus که بتحریف بطلمیوس هم گفته میشود

(۳) Geographia - این لغت که معنای تحت‌اللفظی آن «وصف زمین است ابتدا اسم کتابی از تالیفات بطلمیوس بوده و از شرح بلاد و طول و عرض و وصف آنها یعنی از فنی که مسلمین آنرا «تقویم البلدان» یا «مسالك الممالک» یا «المسالك والممالک» میگفتند گفتگو میکرد بعد از آنکه این کتاب بعربی ترجمه شد اسم کتاب را بر موضوع آن اطلاق کردند و آن فن را چنانکه هنوز هم معمولست جغرافیا گفتند و Almajeste نام کتاب دیگر است از بطلمیوس در علم هیئت که ظاهراً مقدمه همان کتاب جغرافیاست

و اعلام عربی بود بآنند که تغییر و تصحیف در زبان خود داخل کرده اند و یکی از آنها همین لفظ شعری است .

شعری معرب سیربوس یونانی است و (وس) آخر آن که صوت سین ماقبل مضموم را مینماید در زبان یونانی باخر بعضی اعلام افزوده میشده - مسلمین ابتدا این صوت را از آخر لفظ سیربوس انداخته آن را (سیری) و بعد سیری را (شعری) کرده اند .

از قواعد عرب در تعریب که غالباً رعایت میشده تبدیل حرف (س) کلمات خارجی است به (ش) یا بعکس و تبدیل حروف این بحروف حلق مثلاً لغت آلفونس (Alphonse) فرنگی را که نام یکی از امرای اسپانیاست آدفونس و کافارسی را که نام نان مخصوص است (ککک) کرده اند (۱) - در تعریب (س-سیری) هم بهمین وجه سین را بشپن و یاء ماقبل مفتوح را به ع مبدل ساخته از آن شعری درست نموده اند .

۳ - عقاید قدما راجع بشعری

صاحب نظران قدیم که بواسطه دقت توجه بعظمت بنای رفیع آسمان بی می بردند و لعبتان سیم اندام کواکب را بر روی آن صحن لاج ردی نمایان میدیدند چون بواسطه نداشتن آلات رصد از درک حقیقت آن عاجز می آمدند چاره جز آن نداشتند که دست بدامان توهم و خیال زنند و بوسیله فرض و جعل حکایات و افسانه ها شوق سوزان خویش را تسکین دهند و باین قبیل دستاویزها اندکی خود را قانع کنند مخصوصاً از میان کواکب آسمان آنها که از جهت نور یا حرکت بر ستارگان دیگر امتیازی داشتند بیشتر موضوع اینگونه التفاتها میشدند چنانکه آفتاب

(۱) لغت کیک Cake که با انگلیسی نام یک قسم نان شیرینی است همین لفظ کک فارسی است که باقتضای تلفظ انگلیسی قدری تحریف شده

و ماه و پنج سیاره معروف قدما (عطارد - زهره - مریخ - مشتری - زحل)
 بالاخص پیش اغلب ملل قدیمه مخصوصاً کلدانیها موضوع ستایش و پرستش بوده‌اند
 شعرای یمانی نیز بان جهت که درخشان‌ترین ثوابت آسمان است طرف توجه
 و نظر قرار گرفته مخصوصاً مصریها بان اهمیت بسیار گذاشته‌اند .

موقع ظهور شعرای یمانی درین قرون مقارن زمستان است لیکن در عصر
 مصریان قدیم که فریب ۷ هزار سال قبل میشود ظهور این کوکب در آسمان‌وادی
 نیل مقارن شروع تابستان بوده بهمین جهت پیدا شدن آن را مصریان آن زمان
 اول انقلاب صیفی (اول تابستان) و نمایندند طغیان آب نیل و حرارت‌های شدید
 میدانستند و باین علل تقویم خود را از روی آن ترتیب میدادند (۱)

یونانیها که مردمی با ذوق و شاعر و صاحب قوه تخیل و مایل بنمودن صور
 معنویه و خیالات شاعرانه در لباس حکایات و اساطیر بودند جبار یا جوزا را صیادی
 میدانستند که ابتدا بدختر یکی از ارباب انواع عشق میورزید و خیال زناشوئی با او
 داشت ، پدر دختر از این جسارت متغیر شده او را کور کرد - رب النوع دیگری
 بر صیاد کور رحمت آورده با اشعه آفتاب نابینائی او را علاج نمود - صیاد چون باز
 چشمی بنمود دید پا درد ابرو جسارت و تمهورات نهاده ادا کرد که هر جانور و جنبه را
 که از زمین برخیزد میتواند شکار کند ، چون زبان لاف دراز کرد عقربی پشت پای
 او را بقصد هلاک بگریزد و فرار کرد - ربه النوع ماه این بار جبار را از زمین به
 آسمان برده جزء صور آسمانی قرار داد بطوریکه دو سک او (شعرای یمانی و
 شامی در دنبال او را تعاقب میکنند و نریایا (پروین) از جلو آن صیاد مقداری جلو تر

(۱) در لاتینی این ستاره را کانیکولا «Canicula» یعنی سک کوچک میگفتند و بهمین جهت که در متن
 گفته شد در ادبیات فرانسه لفظ کانیکول Canicule مترادف با گرمای فوق العاده است و در اشعار قدیم
 عرب هم بیان همین خاصیت برای شعرای یمانی هست (از جمله در اشعار بونواس).

از او همان عقرب (صورت عقرب) که زهر نیش خود را پیای چیلر ریخته بود فرار مینماید. این حکایت در ضمن معلوم میکند که اصطلاح کلب برای شعریان و دو صورتی که ایندو کوب در آن واقع شده از اساطیر یونانی بملل دیگر (از جمله بمسلمین) رسیده و هنوز معمول مانده است.

اعراب جاهلیت نیز مثل یونانیها در خصوص کواکب بعضی روایات و اساطیر داشتند از آن جمله می گفتند: « شعریان خواهران سهیل اند و میان سهیل و جوزا نزاعی دست داد پس سهیل پشت جوزا بشکست (۱) و بجانب جنوب کریخت و شعرای یمانی از عقب او از مجره (که ککشان) بگذشت از پنجهت از اعبور (۲) گفتند و شعرای شامی چندان بر مفارقت او بگریست که چشمش پوشیده شد از این جهت آرا الغمبضا (۳) گویند که غموض در لغت فرو پوشیدن چشم است (۴) ».

دیگر از خرافاتی که میان مسلمین راجع بستاره شعرای یمانی شیوع داشته این عقیده بود. که آنرا کشنده زادگان حرام میدانستند و میگفتند اگر چنین شخصی بان نظر کند دیری نباید یعنی زود بمیرد چنانکه در قصیده فخریه که باستاند اجل نظامی منسوب و مطلع آن بیت ذیل است:

ملك الملوك فضلم بفضائل و معانی ز می و زمان گرفتم بمثال آسمانی

اشاره باین امر هست آنجا که میگوید:

ولد الزناست حاسد منم آنکه اختر من ولد الزنا کش آمد چو ستاره یمانی

- (۱) در اشعار فارسی اشاره بشکسته شدن پشت جوزا مکرر هست
 (۲) هنوز هم یکی از اسامی شعرای یمانی در السنه اروپائی Alhabor است که تحریف شده العبور باشد.
 (۳) تحریف لفظ الغمبضا هم بصورت Algomeiza در بعضی از السنه اروپائی وجود داشته و شاهد نقل این اسامی از عربی بان السنه است.

(۴) نزهة القلوب حمد الله مستوفی و مجمع الامثال میدانی.

۴ - بعضی اطلاعات علمی راجع به شعری

موافق تحقیقات جدیده شعرای یمانی کره بسیار بزرگی است که از جهت جرم بیست مرتبه از کره آفتاب (که خود ۱۳۱۰۰۰۰ برابر زمین است) بزرگتر میباشد لیکن فاصله آن از ما نسبت بفاصله آفتاب از زمین بی نهایت زیاد است بطوریکه کره مزبور را ۱۰۰۰۰۰۰ دفعه دور تر از آفتاب میدانند چون فاصله آفتاب از زمین برابر با ۲۳۰۰۰۰۰۰ فرسخ شش هزار ذرعی است پس بموجب این بیان فاصله شعرای یمانی از زمین برابر میشود با ۲۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ یعنی ۵۶ کرور کرور فرسخ جغرافیائی - میدانیم که نور در ظرف یک ثانیه از ۳۰۰۰۰۰ کیلومتر راه یعنی از ۵۰۰۰۰ فرسخ فاصله عبور میکند لذا برای آنکه نور از کره آفتاب بعد از طی بیست و چهار میلیون فرسخ بزمن برسد ۸ دقیقه و ۱۳ ثانیه مدت لازم است یعنی اولین شعاعی که از کره آفتاب بسمت زمین حرکت مینماید بعد از ۸ دقیقه و ۱۳ ثانیه باین کره میرسد لیکن از کره شعری هر شعاع که متوجه زمین باشد بعد از ده سال بزمن فرود می آید .

شعرای یمانی چنانکه گفته شد بعد از آفتاب درخشان ترین نوابت آسمان است و اگر مقدار نوری را که بزمن می رسد با نور ضعیف ترین کوکبی که بچشم می اسباب رؤیت میشود مقایسه کنند دیده میشود که نور شعری قریب ۳۲۴ مرتبه بیشتر است .

بطلیموس منجم معروف که در قرن دوم میلادی این کوکب را رصد کرده آنرا جزء کواکب قرمز یادداشت مینماید ولی امروز چنانکه اشاره شد و از تماشای آن واضح میشود کوکبی سفید است و درخشان ترین و معتبرترین نوابت سفید بشمار می آید .

علت سفیدی نور شعری را علمای نجوم پس از ملاحظه طیف آن (۱) این

دانسته‌اند که بخار هیدروژن در اطراف آن بشکل هوای محیط بمقدار زیاد پراکنده است و تحقیقات جدید دیگر ثابت کرده که این کره بحال اشتعال و در طریق تشکیل است و بهمین نظر میلیونها سال دیگر میتواند زینت بخش آسمان باشد و کرورها سال باید تا نور وحدت آن رو بکاستن گذارد

نام شعرای یمانی مثل سیاره نپتون که منجم شهر فرانسوی لووریه (۱) بقوه نوك قلم خود موضع حقیقی آنرا نا دیده در آسمان معلوم گرد و دیگران یافتند نماینده افتخار علم انسان و علامت دقت و صحت علوم ریاضی است و توضیح این سخن آنکه ثوابت اگر در نزدیکی خود کوکبی نداشته باشند که بوسیله اثر تعادب خط سیر آنها را تغییر دهد باید همیشه در آسمان بخط مستقیم سیر نمایند یا لا اقل دور مرکزی که درست معلوم نیست در چه نقطه از فضا قرار دارد خط مستدیری بیمایند اگر این خط مسیر غیر منظم و دارای انحرافات باشد میناید که کوکب در تحت تاثیر ستاره دیگری است که در هر لحظه سبب انحراف و عدم انتظام خط سیر آن میگردد اگر عالم دقیقی مواظب حرکات آن کوکب باشد از روی قانون جاذبه که افتخار کشف آنرا حکیم بزرگ انگلیسی (نیوتون) کسب نموده میتواند موقع کوکب دیگر را که سبب انحراف است با میزان عظمت و مقدار جرم آن مشخص نماید.

یکی از منجمین و علمای دقیق آلمان که بسل (۲) نام دارد مشاهده کرد که دو ستاره شعری (یمانی و شامی) هیچکدام خط سیر مستقیم ندارند بلکه مسیر هر دو دچار انحرافات فاحش است. سل مدت بیست سال از ۱۸۲۰ تا ۱۸۴۰ مواظب حرکت این دو کوکب گردید و مواضع آنها را در ایام معین نسبت بنوابت مجاور تعیین نمود بعد از بیست سال دقت و مواظبت یقین کرد که هر يك از این دو کوکب همراه خود کوکب دیگری دارند که نور آنها ضعیف شده و بواسطه قرب جوار خود در حرکت شعریان

(۱) Leverrier (۲) فریدریش ویلهلم بسل Friedrich Wilhelm Bessel (۱۷۸۴-۱۸۴۶)

تأثیر می نمایند، این قبیل کواکب را که همراه کواکب بزرگ حرکت میکنند و در حرکت آنها تأثیر دارند در اصطلاح نجوم مصاحب (۱) آن کواکب میگویند.

منجم آلمانی یعنی بسل سابق الذکر از روی قوانین جاذبه نیوتن موضع دو مصاحب شعرای یمانی و شامی و جرم آنها را تعیین نمود، اما هنوز مطالب محل یقین نبود زیرا دوربین های نجومی مصاحب های مزبور را در آسمان ننموده بود و بهمین علت محاسبات بسل بر صد تأیید نمی شد.

در ۳۱ ژانویه ۱۸۶۲ یعنی شانزده سال بعد از فوت بسل یکی از منجمین رصدخانه بستن (۲) موسوم به کلارک (۳) بوسیله دوربین در نزدیکی شعرای یمانی کوکب کوچکی مشاهده کرد که موضوع و جرم آن تفاوت خیلی جزئی با محاسبات بسل داشت.

مصاحب شعرای شامی پنجاه سال بعد از بسل دیده شده و آنها نیز یکی از منجمین امریکائی موسوم به شوبرله (۴) در رصدخانه بزرگ لیک (۵) در سال ۱۸۹۶ کشف کرده است و این کوکب ستاره درخشان و قرمز رنگ است که نور آن در نور شعرای شامی غرق میشود و بهمین جهت دیدن و تمیز آن از شعرای شامی مشکل میگردد دیده شدن دو مصاحب شعریان بوسیله دوربین و مطابقت مقدار فاصله و جرم آنها با محاسبات بسل چنانکه گفتیم مؤیدی بزرگ است بر صحت طریقه او و نماینده وقت علوم ریاضی و فایده ایست که از راه دخالت در کشف حقایق از آن عاید می گردد. بیشتر فایده طریقه بسل اینست که میتوان بوسیله آن مصاحب هائی از کواکب را که بحال خمود رسیده و منطقی شده و مثل مصاحبهای شعریان رویت آنها ممکن نیست بدست آورد و جرم و فاصله آنها را حساب نمود و این کار گذشته از آنکه

(۱) Compagnon (۲) Boston (۳) Clark (۴) Schœberlé (۵) Lick

آدمی را بر شناخت وجود های نامرئی از کرورها گرور فرسخ فاصله قادر میسازد و قدرت عجیب علم را آشکار میدارد این فایده را داراست که وجود عوالم شبیه به سیارات منظومه شمسی و کمره مسکونه ما را با اختلاف احوال کثیره در اطراف ثوابت و شمس دیگر از حد احکام فرضی عقل گذرانیده وجود آن کرات نادیده را برهانی برابر با مشاهده و رویت یعنی بحساب قطعی ریاضی اثبات میکند و این مسئله مسکونیت عوالم و بی حکمت نبودن این اوضاع عظیمه فلکی را بفهم نافص بشری نزدیک میگرداند. - باین طریق ملاحظه مینمایند که دو کوکب شعریان در عالم واقع و عالم علم ما هیچکدام وجود های ناقابل نیست و توجه ها و تخیلهای قدما در خصوص آنها بی محل نبوده و برای ما نیز رسیدن بچنین علم و عبرت بزرگ یعنی دیدن آنکه آدمی بپرکت قوه توجه چگونه عاقبت تخیل شاعرانه را بکشف بعیدترین حقایق منتهی میکند و در طریق شناسائی و درک اسرار خلقت بر طول و وسعت بی نهایت زمان و مکان فایق میاید بچند صفحه قصه سرانی علمی و ادبی میارزد.

عباس اقبال آشتیانی

خواب در خواب

يك شب در خوابی سنگین و طولانی که در همان حال کاهی بال ظلمت را بزمین گسترده و آسمان را از نجوم ضیا گستر بر از چشم شاهین میدیدم و کاهی خورشید جهانفروز را روشن کن عرصه و بساط روز مییافتم ، وقتی سبزی بهار در جلوه گری میامد و زمانی زردی خزان و برفهای زمستان در حزن آوری و افزایش دلسردی میرفت . ناکاه با حس ضعیف خواب آلودگان خود را در صحرائی سر آشیب دیدم که گویا جمیع بلاد ایران در دامنه آن جا گرفته و روبرو کوهی سر بر آسمان کشیده ملکی با بدنی از نور ضعیف و دو بال که یکی در افق مشرق و یکی در افق مغرب فرو رفته بر آن کوه ایستاده ندا میزد و در میان کلمات خود میگفت :

اولین تکلیف ایرانی آنست که بداند تکلیفی هست زیرا نواب روزگار بقدری او را افسرده و خامد کرده که این نخستین حس انسانی و لازمه درک حیات را هم فراموش نموده است - بلی ایرانی باید بداند که اگر فرضاً وجود او ضعیفترین گیاهی بود که همین امروز در گوشه از شور زار های دنیا روئیده باز بحکم قوانین